

اعجاز علمی و عددی قرآن

- قرآن در سوره‌ی نازعات پس از بیان اینکه خدا آسمان را بنا نهاد در 79:30 (که در آن در ضمن $7+9+3+0=19$) می‌گوید والارض بعد ذلک دحیها، و پس از آن زمین را غلتاند. غلتاندن مناسبترین کلمه برای بیان حرکت انتقالی و چرخشی زمین است. یک جسم غلتان در عین اینکه از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر منتقل می‌شود به دور خود نیز می‌چرخد، و زمین در عین اینکه به دور خورشید می‌چرخد به دور خود نیز می‌چرخد. در واقع زمین در مدار خود به دور خورشید در حال غلت خوردن است.

- قرآن در 6:125 به وضوح بیان می‌کند که کسی که به طرف آسمان بالا رود به شدت دچار تنگی نفس می‌شود.

- قرآن در 13:2 و 31:10 بیان می‌کند که خدا آسمانها را بوسیله‌ی ستونهایی که دیده نمی‌شوند بنا کرد. روشن است که منظور از این ستونها همان نیروی جاذبه‌ی عمومی است که هندسه‌ی کیهان را تعیین می‌کند.

- در قرآن چند جا از کوهها به عنوان رواسی یا لنگرهایی که بنا بر نقل صریح مکرر قرآن نقش جلوگیری از جنباندن مخلوقات روی آن را دارد یاد شده است. لنگر یک کشتی با ثابت کردن کشتی نسبت به زمین کف دریا مانع می‌شود که امواج یا باد موقعیت کشتی را تغییر دهند. کوهها چگونه می‌توانند باعث شوند که استقرار ما بر زمین بر اثر امواج باد یا آب بهم نخورد؟ فرض کنید کوهی یا اصولاً پستی و بلندی‌ای روی زمین وجود نداشته باشد. در این حال زمین در گردش به دور خودش در درون جو اطراف خود می‌چرخد یا به عبارتی نمی‌تواند جو اطراف خود را در حرکتش به دور خود با خود همراه کند. اگر اینچنین بود شاهد وزش بادهای یک‌طرفه‌ی شدیدی بر سطح زمین بودیم که استقرار ما را به هم می‌زد. همین حالت وجود می‌داشت اگر فرض کنیم سطح تمام زمین را آب فراگرفته بود و در کف اقیانوس هیچ پستی و بلندی و کوهی وجود نداشت؛ در این حال، زمین در درون این جو آبی به دور خود می‌چرخید و موجودات درون آب همواره بر اثر حرکت نسبی یک‌طرفه‌ی آب نسبت به کف اقیانوس بی‌استقرار بودند. پس کوههای موجود در سطح خشک زمین و در کف دریاها و اقیانوسها همچون لنگرهایی عمل می‌کنند که موقعیت ما را در اقیانوس هوا و آب اطراف زمین نسبت به قسمت جامد زمین ثابت نگاه می‌دارند. به نظر می‌رسد به این نکته، قرآن در 78:7 والجبال اوتادا، و کوهها را میخهای بزرگی قرار دادیم، نیز اشاره می‌کند. گویا کوهها همچون میخهایی بالشتک سیال اطراف زمین را به قسمت جامد آن کوبیده‌اند و آن را با زمین در گردش به گرد خود همراه می‌کنند و مانع وزش شدید این سیال بر موجودات روی زمین می‌شوند که اگر چنین وزشی وجود می‌داشت دیگر این موجودات استقرار و آرامشی نداشتند و دیگر زمین گهواره‌ی آرامی برای آنها نبود. شاید از این روست که 78:7 بلافاصله پس از 78:6 که می‌گوید الم نجعل الارض مهادا، آیا زمین را گهواره قرار ندادیم، آمده است.

- قرآن در 55:35 اشاره می‌کند که شهاب سنگها از مس نیز تشکیل شده‌اند درست همانگونه که اکنون می‌دانیم درصدی از جرم آنها را مس تشکیل می‌دهد.

- در 21:30 خدا اشاره می‌کند که آسمانها و زمین به هم پیوسته بودند که سپس از هم جدا شدند، و در 51:47 به اینکه آسمان (و درواقع کیهان) درحال انبساط است اشاره می‌شود، و اینها دقیقاً همه در راستای نظریه‌ی بیگ‌بنگ (و انبساط غیرقابل انکار کنونی کیهان) می‌باشد.

- 55:17 رب (202) المشرقین (731) و (6) رب (202) المغربین (1333) (=2474)، خدای دو مشرق و دو مغرب. برای یک فرد مستقر در یک نقطه روی زمین، مشرق و مغرب مشخص است. اگر قرار باشد برای این فرد دو مشرق و دو مغرب وجود داشته باشد در صورتی این امر ممکن می‌شود که نقاط شمال و جنوب، و یا مشرق و مغرب فعلی زمانی مغرب و مشرق بوده باشد. اگر قرار باشد مشرق فعلی زمانی مغرب و مغرب فعلی زمانی مشرق بوده باشد این به این معناست که زمانی جهت گردش زمین به دور خودش برخلاف جهت فعلی بوده است. علت وجودی میدان مغناطیسی زمین به خاطر وجود مقدار بسیار زیادی آهن و نیکل و حرارت بسیار زیاد در هسته‌ی زمین و چرخش زمین به دور خود، ارتباط مستقیمی با جهت این چرخش دارد؛ به این معنا که اگر جهت چرخش زمین برعکس شود جهت میدان مغناطیسی زمین نیز برعکس می‌شود. وجود شواهد فراوان دیرینه‌شناسی مغناطیسی زمین اثبات کرده است که میدان مغناطیسی زمین در طول عمر زمین در دوره‌های متوالی به طور مرتب معکوس شده است. این به این معناست که در طی این دوره‌های متوالی در واقع جهت چرخش زمین به طور مرتب تغییر کرده است و این یعنی اینکه مشرق زمین همیشه مشرق نبوده است و در دوره‌های متوالی مغرب، مشرق بوده است؛ و همین‌طور برای مغرب زمین. پس زمین در واقع دو مشرق داشته است و دو مغرب.

حاصل جمع شمارهای آیه و سورهی 55:17 و ارزش ابجدی این آیه برابر است با $19 \times 19 \times 7 + 19$. به نظر می‌آید چنانکه گفته شده اشارهی این آیه به تغییر جهت گردش زمین به دور خودش باشد زیرا برای عبارت مربوطهی عربی التّغییر (1651) فی (90) دور (210) الارض (1032) (=2983) که ارزش ابجدی آن 19×157 است در رابطه با 55:17 داریم: $55 = 19 \times \dots$ 1032 210 1651 90 210 17 (که اگر جای 55 و 17 را عوض کنیم باز مضربی از 19 به دست می‌آید) و اینکه احتمالاً التّغییر فی دور الارض با ارزش ابجدی 2983، مربوط به آیهی 55:17، رب المشرقین و رب المغربین، با ارزش ابجدی 2474، میباشد در معادلهی $55 = 19 \times \dots$ 2474 2983 55 نیز نمایان است (که اگر جای 55 و 17 را عوض کنیم یا جای این دو عدد مختلف دو بار 55 یا دو بار 17 را بنویسیم باز هم مضاربی از 19 به دست می‌آید).

خدا در قرآن به علاوه به مشارق و مغارب زمین نیز اشاره می‌کند. همان‌طور که در بالا توضیح داده شد برای یک فرد مستقر در زمین با فرض تغییر گردش زمین می‌تواند دو مشرق و دو مغرب در طول دوران زمین‌شناسی وجود داشته باشد. اما گرچه از لحاظ مکانی این دو مغرب و مشرق ثابت هستند اما از لحاظ زمانی، چون جهت چرخش زمین به دور خود متناوباً تغییر می‌کرده است، مشرقها یا مشارق و مغربها یا مغارب متعددی داریم.

- در آیه‌های دوم و سوم سورهی روم خدا می‌گوید رومیان در پست‌ترین سرزمین شکست خوردند و سپس پیشگویی می‌کند که به زودی غلبه خواهند کرد (پیشگویی‌ای که چند سال بعد از نزول این آیه با غلبه‌ی رومی‌ها بر سپاه ایران به وقوع پیوست). آنچه که در این دو آیه به آن اشاره می‌شود شکست سپاه روم از ایرانیان در نبرد سال 619 میلادی در منطقه‌ی بحرالمیت (در فلسطین) است، و اکنون می‌دانیم پست‌ترین نقطه‌ی خشکی روی زمین (423 متر زیر سطح آبهای آزاد جهان) همین نقطه است که حاصل برخورد سنگ بزرگ آسمانی‌ای با زمین در گذشته بوده است.

- 10:92 فالایوم نُنجیک بِنْدَنیک لتکون لِمَنْ خَلَفَک آیه امروز فقط بدنت را برای آنکه نشانه‌ای برای آیندگان باشد نجات می‌دهیم. ...

در دو آیه قبل از این آیه خدا به غرق شدن فرعون و لشکرش در دریا به هنگام تعقیب موسی و بنی‌اسرائیل اشاره می‌کند و این آیه (10:92) در واقع پاسخ خداست به پشیمانی و ایمان آوردن دیر هنگام فرعون در لحظه‌ی غرق شدن.

همان‌طور که قرآن خبر داده بود به امر الهی جسد غرق شده فرعون به ساحل نجات می‌رسد و توسط افرادی مومیایی می‌شود. امروزه او در تالار «اجساد مومیایی شده‌ی پادشاهان» موزه مصر قاهره در معرض دید تماشاگران قرار دارد.

جسد مومیایی شده مرنپتاح، پسر رامسس دوم، در سال 1898 توسط لوره در دره پادشاهان در طیوه (تب) کشف شد و از آنجا به قاهره منتقل گردید. البوت اسمیت در 8 ژولای 1907 نوارک‌ها را از روی او باز می‌کند و در کتابش، «اجساد مومیایی شده پادشاهان»، تشریفات این عمل و بررسی جسد را شرح می‌دهد. حالت محفوظ ماندگی جسد مومیایی شده با وجود ضایعاتی در چند نقطه در آن موقع رضایت بخش بود.

دکتر بوکای در کتاب خود می‌آورد: در ژوئن 1975 مقامات عالی‌هی مصر لطف کرده به من اجازه دادند قسمت‌هایی از جسد فرعون را که تا آن موقع پوشیده بود معاینه نمایم و عکس‌هایی از آن بگیرم. هنگامی که حالت کنونی با وضع بیش از شصت سال پیشتر جسد مومیایی شده مقایسه گردید؛ آشکارا نمایان شد که ضایعاتی رخ داده و تکه‌هایی از بین رفته‌اند.

بافت‌های مومیایی شده به مقدار زیادی در بعضی قسمت‌ها به دست انسان‌ها و در برخی دیگر به دلیل فرسودگی در اثر گذشت زمان آسیب دیده‌اند. این ضایعه طبیعی کاملاً از طریق تغییر شرایط نگهداری (اجساد مومیایی شده)، از زمانی که انسان‌ها در پایان قرن نوزدهم جسد مومیایی شده را در گور مقبره‌ی طیوه (تب)، که از بیش از سه هزار سال پیش در آنجا آرمیده بود، کشف کردند، توجیه شده است.

آنچه می‌تواند از هم‌اکنون از این بررسی بیرون کشیده شود مشاهدی ضایعات استخوانی متعدد است، یا از بین‌رفتگی‌های مهم ماده که پاره‌ای می‌توانسته گُشنده باشد، بی‌آنکه تأیید وقوع برخی از بین‌رفتگی‌ها پیش یا پس از مرگ فرعون ممکن باشد. طبق قصص کتب مقدس آنچه بیشتر نزدیک به حقیقت به نظر می‌رسد این است که فرعون یا در اثر غرق شدن یا در اثر اختلالات شدید ناشی از زخم‌ها و جراحات وارده پیش از فرو رفتن در دریا، یا در اثر هر دو در یک زمان مرده است. در زمان نزول قرآن در محیط عربستان کسی از مومیایی شدن اجساد توسط مصریان قدیم اطلاعی نداشت. در کتب مقدس یهودیان و مسیحیان نیز تنها به غرق شدن فرعون اشاره شده است نه همچنین به نجات جسد فرعون.

- منطقه آناتولی یا آسیای صغیر در جنوب شرقی خود همجوار با منطقه بین‌النهرین است و از سمت شرق محدود به ارتفاعات ارمنستان و از شمال محدود به دریای سیاه و در غرب و جنوب خود همجوار با دریای مدیترانه است. دریای سیاه به وسیله تنگه‌ای به دریای مدیترانه وصل است که خود به وسیله‌ای تنگه‌ای به اقیانوس اطلس وصل است. نگاهی به نقشه جغرافیایی منطقه و این دریاها و نحوه اتصال آنها به یکدیگر تا حدودی نشان از نوعی پیشرفتگی آب یا وصل شدگی آنها به یکدیگر احتمالاً در گذشته‌ای نسبتاً دور دارد. می‌توان تصور کرد که در گذشته‌ای نسبتاً دور در این منطقه دریاچه‌ای بزرگ وجود داشته است که ارتفاعات ارمنستان دیواره شرقی آن را تشکیل می‌داده است و سطح آب این دریاچه بالاتر از سطح آب‌های آزاد جهان بوده است (درست بر خلاف دریاچه بزرگ خزر (که اتفاقاً در نزدیکی همین منطقه و در شرق آن واقع است) که سطح آن پایین‌تر از سطح آزاد آب‌های جهان است). ممکن است بر اثر بارندگی‌های شدید مداوم چندین روزه‌ای، هم مستقیماً با بارش بر روی دریاچه و هم به طور غیر مستقیم با افزایش ناگهانی حجم آب وارد به دریاچه توسط رودخانه‌هایی که آب خود را به آن می‌ریختند و بر اثر این بارشها، به گونه‌ای سیلاب گونه حجم بسیار زیادتری آب را در محدوده زمانی نسبتاً کوتاهی وارد آن نمودند، سطح آب دریاچه در مدت کوتاهی دچار افزایش نسبتاً قابل توجهی شده باشد به گونه‌ای که آب دریاچه به طور وسیعی به داخل سواحل پیشروی بزرگی نموده است و سیلاب‌های بزرگی را به این طریق به وجود آورده است. در سواحل شرقی دریاچه ارتفاعاتی واقع شده بودند که قبل از این بارشهای سیل آسا قسمتی از آنها در

زیر آب و قسمتی بیرون از آب بوده‌اند. در این سواحل بر خلاف دیگر سواحل پست دریاچه، افزایش سطح آب بیشتر از این که طولی و سیلاب گونه باشد آرام و به صورت بالا آمدگی آب یا به عبارتی به زیر آب رفتن قسمت‌های بیشتری از کوه‌ها مشهود بوده است. نتیجه این افزایش ناگهانی سطح آب این دریاچه بزرگ و بلندتر از سطح آزاد آب‌های جهان می‌توانسته است این باشد که فشار بر آب‌های زیر زمینی منطقه (که متصل به آب دریاچه بوده‌اند) افزایش یابد. به عبارتی مسلماً آب‌های این دریاچه قبل از این افزایش سطح ناگهانی به داخل منافذ زیر زمینی نفوذ داشته است، منافذی که انتهای آنها بعضاً اختلاف ارتفاع چندانی با سطح خشکی در زمین‌های اطراف (دور) دریاچه نداشته است. مسلماً افزایش قابل ملاحظه سطح آب دریاچه می‌توانسته است که فشار آب را در این منافذ افزایش داده و موجب پیش روی و بزرگ شدگی این منافذ گردد به نحوی که نهایتاً این منافذ پر آب به خشکی راه پیدا کرده و آب بر اثر فشار ناشی از اختلاف ارتفاع، به بالا فوران کرده باشد. مسلماً وقوع این امر و گسترش آن که همچون سوراخ شدن کف این دریاچه بلند است باعث تخلیه آب دریاچه به زمین‌های پست و نهایتاً اتصال به آب‌های آزاد جهان می‌شود. خالی شدن آب این دریاچه همان فرو بلعیده شدن آب دریاچه توسط بستر دریاچه است.

با ترسیم ممکن علمی که در بالا ارائه شد محتمل است کشتی نوح با خالی شدن آب دریاچه بر دامنه‌ی ارتفاعات آرات (یا جودی) (از ارتفاعات ترکیه و ارمنستان) به زمین نشسته باشد و اشاره قرآن به فار التور، و نیز اشاره قرآن و تورات به شکافته شدن چشمه‌ها، همان آبشارهای ناشی از سوراخ شدگی‌های دریاچه باشد که در بالا به آنها اشاره شد، همچنان که اشاره قرآن به دستور خدا به زمین که آب خود را فرو ببلع همان فرایند خالی شدن ناگهانی آب دریاچه باشد (در فرایند خالی شدن ناگهانی آب دریا کشتن‌های عظیمی به سوی منافذ گشاد شده‌ی خروجی به وجود می‌آید که در ترکیب با تلاطم‌های سیل آسای بارش‌ها و طوفان‌های جوی می‌تواند امواج غول پیکری را به وجود آورد)، و نیز احتمالاً اشاره قرآن در 54:12 به هم پیوستن آب در این ماجرا، همان اتصال آب‌های این دریاچه به آب‌های آزاد سطح جهان از طریق سوراخ شدن دریاچه باشد که در بالا ترسیم شد. همچنین احتمالاً می‌تواند آب این دریاچه آن قدر زیاد بوده باشد که علاوه بر گسترده کردن احتمالی دریا‌های سیاه و مدیترانه، با ورود به آب‌های آزاد، سطح آب‌های آزاد را آن اندازه‌ای بالا بیاورد که برخی از مناطق ساحلی و جزایر پست را به زیر آب ببرد (و در این رابطه شاید بتوان در مورد زیر آب رفتن قاره یا جزیره آتلانتیس که احتمالاً وجود داشته است تحقیقی را صورت داد).

- وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونِ

خداوند در سوره "تین" (انجیر) به این میوه قسم خورده است و دانشمندان دین پژوه می‌گویند احتمالاً علت آن این است که انجیر یکی از میوه‌های همه چیز تمام است و کلکسیونی از املاح و ویتامین‌ها را دارد و از این رو مورد توجه خاص قرآن قرار گرفته است. اما این سوگند، ویژگی ظریف دیگری هم در بر دارد که موجب مسلمان شدن یک تیم تحقیقاتی ژاپنی شده است.

یک گروه پژوهشی ژاپنی، در بین مواد خوراکی به دنبال منبع پروتئین خاصی بودند که به میزان کمی در مغز انسان و حیوانات تولید می‌شود. این پروتئین، کاهش دهنده کلسترول خون و مسئول تقویت قلب و شجاعت انسان است و بازتولیدش بعد از ۶۰ سالگی تعطیل می‌شود. ژاپنی‌ها فهمیدند این ماده فقط در انجیر و زیتون موجود است و برای تأمین آن، باید انجیر و زیتون را به نسبت یک به هفت مصرف کرد. بعد از ارائه این نتیجه، یکی از قرآن پژوهان مصری نامه‌ای به این تیم تحقیقاتی می‌نویسد و اعلام می‌کند که در کتاب مقدس مسلمانان، خداوند به انجیر و زیتون در کنار هم قسم خورده است. نام انجیر فقط یک بار و نام زیتون نیز هفت بار در قرآن آمده است (آدرس آیات مربوط به زیتون عبارت

است از 6:99، 6:141، 16:11، 95:1، 80:29، 24:35، و 23:20. و آدرس آیه مربوط به انجیر 95:1 است).

دکتر طه ابراهیم خلیفه، استاد بخش گیاهان داروئی دانشگاه الأزهر مصر و رئیس قبلی این دانشگاه در مورد ماده‌ی متالوئثوندز می‌گوید: این ماده ایست که مخ انسان و حیوانات دیگر به میزان بسیار کمی ترشح می‌کنند. این ماده‌ی پروتئینی دارای گوگردی است که به راحتی می‌تواند با روی، آهن و فسفر مخلوط گردد. این ماده برای زنده ماندن انسان بسیار مهم است (کاهش کولسترول - جنبه‌ی غذائی - تقویت قلب و تنظیم تنفس). ترشح این ماده از مخ انسان بعد از سن 15 سالگی تا سن 35 سالگی افزایش می‌یابد و بعد از این سن تا 60 سالگی ترشح آن کم می‌شود. بنابراین این ماده در انسان به راحتی قابل دستیابی نیست. در حیوانات دیگر نیز میزان این ماده بسیار کم است. از این رو گروهی از دانشمندان ژاپنی اقدام به جستجوی این ماده‌ی سحرآمیز که باعث از بین رفتن عوارض پیری می‌شود در میان گیاهان کردند و تنها این ماده را در دو گیاه پیدا کردند: انجیر و زیتون

و راست گفت خدای متعال در آنجا که گفت: و التین والزیتون (1) و طور سنین (2) وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ (3) لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ (4) ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ (5). دکتر طه ابراهیم در این قسم خدا به انجیر و زیتون و ارتباط آن با خلقت انسان در بهترین زمان و سپس برگرداندن او به بدترین زمان می‌اندیشد... بعد از نتیجه گیری از انجیر و زیتون فهمید که به کارگیری آن از انجیر تنها یا از زیتون تنها فایده مورد نظر را برای سلامتی انسان ندارد و باید آن دو را باهم مخلوط کرد. دانشمندان ژاپنی نیز بهترین میزان را برای بهترین تأثیر، در میزان یک انجیر و هفت زیتون یافتند. استاد طه ابراهیم خلیفه به جستجو در قرآن کریم ادامه داد و فهمید که انجیر یک بار در قرآن کریم ذکر شده و زیتون 6 بار به صورت صریح و یک بار به صورت ضمنی در سوره مؤمنون به آن اشاره شده است آنجا که می‌فرماید: و شجرة تخرج من طور سیناء تنبت بالدهن وصیغ لالاکلین. استاد ابراهیم طه تمام اطلاعاتی که از قرآن کریم جمع آوری نموده بود را برای گروه تحقیقاتی ژاپنی فرستاد، و بعد از اطمینان این گروه از این که قرآن کریم 1427 سال قبل از آنان به نتیجه‌ی علمی آنان رسیده است رئیس آن گروه اسلام آورد و مجوز این کشف بزرگ را گروه ژاپنی به دکتر طه ابراهیم خلیفه داد.

- خدا در 6:98 به تکامل جانداران از موجود تک سلولی اولیه بر روی زمین اشاره می‌کند و این که در جریان تبدیل انواع، برخی از پایداری زیاد (مستقر) و برخی از پایداری کم (مستودع) برخوردارند (مستودع به معنای جایی است که چیزی انبار شده یا ودیعه گذاشته می‌شود تا در آینده نزدیک از آن خارج شود و معنای موقت در آن مستتر است). در 11:6 نیز به همین مسئله که موجودات روی زمین در تبدیل انواع دارای پایداری زیاد یا کم هستند اشاره شده است. (قابل توجه است که اکنون زیست شناسی می‌داند که بسیاری از انواع جدید در زمین به وجود می‌آیند که حتی قبل از این که کشف شوند منقرض می‌شوند).

- هر سلول بدن انسان دارای 23 جفت کروموزوم است. یک جفت از آنها کروموزوم‌های جنسیتی است که در جنس مرد به صورت XY و در جنس زن به صورت XX است. تنها، یاخته‌ی

اسپرماتوزوئید در مرد است که یا دارای تک (و نه جفت) کروموزوم X یا Y است و تنها، یاخته‌ی تخمک در زن است که دارای تک (و نه جفت) کروموزوم X است. در هنگام تولید مثل، نیمی از شمار فراوان اسپرماتوزوئیدهای موجود در منی دارای تک کروموزوم X و نیمی دیگر دارای تک کروموزوم Y است در حالی که در هر حال تخمک دارای تک کروموزوم X است. با هجوم اسپرماتوزوئیدها به طرف تخمک تنها یکی، که ممکن است از نوع X یا Y باشد، موفق می‌شود به تخمک که همواره از نوع X است وارد شود و سلول تخم را به وجود آورد تا سپس با تکثیر سلولی آن، فرزندی به وجود آید که در هر یاخته‌ی او جفت کروموزوم XX یا XY، بر حسب اینکه اسپرماتوزوئید X یا اسپرماتوزوئید Y در انجام لقاح موفق بوده است، وجود خواهد داشت. پس می‌توان گفت این اسپرماتوزوئید است که تعیین کننده‌ی جنسیت فرزند است، و چون اسپرماتوزوئید خود یاخته جنسیتی مرد است می‌توانیم بگوییم جنس زن (و البته هم مرد) از جنس مرد پدید می‌آید. قرآن در آیات 4:1 و 7:189 و 39:6 به خلقت انسان از نفس واحد که اشاره به همان اسپرماتوزوئید موفق به انجام لقاح از بین میلیون‌ها اسپرماتوزوئید موجود در منی است اشاره می‌کند و سپس می‌گوید از همان اسپرماتوزوئید، زوج شما را خلق کردیم که اشاره مستقیمی است که تعیین جنس زن توسط اسپرماتوزوئید صورت می‌گیرد. علاوه بر این در 4:1 به تکثیر مردان و زنان بر اثر این تولید مثل و در 7:189 به آرامشی که زوجها (برای تولید مثل) در کنار هم خواهند داشت و در 39:6 به تکرار ادوار تکامل و تبدیل انواع که جنین در رحم مادر دارد (امری که در زیست شناسی ثابت شده است) اشاره می‌شود.

قرآن در 53:45 می‌گوید «اوست که دو زوج مرد و زن را خلق کرد» و در 53:46 ادامه می‌دهد «از منی»، و این اشاره‌ی آشکاری است که جنسیت انسان توسط اسپرماتوزوئید و نه تخمک تعیین می‌شود. جالب است که شماره‌ی آیه‌ی دوم 46 است که تعداد کروموزوم‌های موجود در هر یاخته‌ی انسان است. در 75:37 تا 75:39 نیز عیناً به همین مطلب که اسپرماتوزوئید تعیین کننده جنسیت است اشاره می‌شود.

- یاخته‌ی تناسلی مرد، یعنی اسپرماتوزوئید، حاوی 23 کروموزوم است. یاخته‌ی تناسلی زن نیز حاوی 23 کروموزوم است. از ترکیب و تکثیر این دو، یاخته‌های انسان نوزاد که هر کدام حاوی 23 جفت کروموزوم است حاصل می‌شود. جالب است که در قرآن با شکل‌های مختلف کلمه‌ی امرأه تنها 23 بار به زنان مشخص و خاص (نه کلمه‌ی زن به صورت عام) اشاره شده است و با کلمه‌ی امرأ و شکل‌های مختلف کلمه‌ی رجل تنها 23 بار به مردان مشخص و خاص (نه کلمه‌ی مرد به صورت عام) اشاره شده است:

برای زنان خاص در 3:35 با امرأت به 1 نفر، در 3:40 با امرأتی به 1 نفر، در 7:83 با امرأته به 1 نفر، در 11:71 با امرأته به 1 نفر، در 11:81 با امرأته به 1 نفر، در 12:21 با لامرأته به 1 نفر، در 12:30 با امرأت به 1 نفر، در 12:51 با امرأته به 1 نفر، در 15:60 با امرأته به 1 نفر، در 19:5 با امرأتی به 1 نفر، در 19:8 با امرأتی به 1 نفر، در 27:23 با امرأه به 1 نفر، در 27:57 با امرأته به 1 نفر، در 28:9 با امرأت به 1 نفر، در 28:23 با امرأتین به 2 نفر، در 29:32 با امرأته به 1 نفر، در 29:33 با امرأتک به 1 نفر، در 51:29 با امرأته به 1 نفر، در 66:10 با امرأت به 1 نفر، در 66:10 مجدداً با امرأت به 1 نفر، در 66:11 با امرأت به 1 نفر، و در 111:4 با امرأته به 1 نفر، مجموعاً به 23 نفر زن اشاره شده است.

برای مردان خاص در 5:23 با رجلاًن به 2 نفر، در 7:63 با رجل به 1 نفر، در 7:69 با رجل به 1 نفر، در 10:2 با رجل به 1 نفر، در 17:47 با رجلاً به 1 نفر، در 18:32 با رجلین به 2 نفر، در 18:37 با رجلاً به 1 نفر، در 19:28 با امرأ به 1 نفر، در 23:25 با رجل به 1 نفر، در 23:38 با رجل به 1 نفر، در 25:8 با رجلاً به 1 نفر، در 28:15 با رجلین به 2 نفر، در 28:20 با رجل به 1 نفر، در 34:7 با رجل به 1 نفر، در 34:43 با رجل به 1 نفر، در 36:20 با رجل به 1 نفر، در

40:28 با رجل به 1 نفر، در 40:28 با رجلا به 1 نفر، و در 43:31 با رجل به 2 نفر (از مکه و مدینه)، مجموعاً به 23 مرد اشاره شده است.

- کلماتی که به ترتیب دارای سه حرف اصلی ف ر ق (یعنی سه حرف اصلی فرقه) هستند 72 بار در قرآن آمده است. خواجهی شیراز می‌گوید: جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

- کلمه‌ی قمر 27 بار، برابر با تعداد گردش زمین به دور خود در طی یک دور گردش کامل ماه به دور زمین، در قرآن آمده است.

- کلمه‌ی شهر به صورت مفرد، به معنی طول زمانی یک ماه، به شرح زیر 12 بار، برابر با تعداد ماههای سال، در قرآن آمده است: شهر 2:185، الشهر 2:185، الشهر 2:194، بالشهر 2:194، الشهر 2:217، الشهر 5:2، الشهر 5:97، شهر 9:36، شهر 34:12، شهر 34:12، شهر 46:15، شهر 97:3

- کلمه‌ی یوم (و یوما) به صورت مفرد و بدون پسوند(هایی که در شکل‌های یومئذ، یومکم، و یومهم وجود دارد) دقیقاً 365 بار، برابر با تعداد روزهای یک سال شمسی، در قرآن آمده است. از این 365 مورد یوم، دقیقاً 354 مورد، به تعداد ماه‌های قمری در یک سال شمسی، بین اولین مورد وقوع شهر به صورت مفرد در قرآن (در 2:185) و آخرین مورد این وقوع (در 97:3) (که اتفاقاً این دو مورد حدی هر دو در مورد ماه رمضان است) واقع شده است.

- کلمه‌ی یوم به صورت تثنیه (3 بار) و جمع دقیقاً 30 بار، به تعداد روزهای ماه شمسی، در قرآن آمده است.

- کلمه‌ی ساعه (یعنی مشتقات ریشه‌ی س و ع، که تنها به صورتهای الساعه، بالساعه، ساعه، و للساعه در قرآن آمده‌اند) $48=24 \times 2$ بار در قرآن آمده است که تعداد ساعات 2 روز می‌باشد. (یومین که در قرآن 2 بار آمده است به طول مدت خلقت زمین و هفت آسمان اشاره دارد.) از این 48 تا تنها 24 تا (برابر با تعداد ساعات یک شبانه روز) بلافاصله بعد از حرف (نه اسم یا فعل) آمده‌اند.

- شهر مکه که محل انجام اعمال حج است در عرض جغرافیایی 22 درجه‌ی شمالی قرار دارد درحالی‌که شماره‌ی سوره‌ی حج نیز 22 است.

- به پرنورترین ستاره‌ی آسمان، شعری یا Sirius، در آیه‌ی 49 سوره نجم اشاره شده است. این ستاره درواقع یک ستاره (یا کوتوله‌ی سفید) همراه (بهنام Sirius B) دارد که با چشم غیر مسلح قابل تشخیص نیست و با دوره‌ی گردش 49 ساله به گرد آن (یا درواقع مرکز جرم دو ستاره) می‌گردد، به‌علاوه عدد EGGR آن (که مشخصه‌ای نجومی برای ارزیابی طیفی، رنگی، درخشندگی، و حرکتی کوتوله‌ی سفید است) 49 است.

- در آیه‌ی 44 سوره‌ی هود به به‌زمین نشستن کشتی نوح بر (تیپه‌ی) جودی اشاره می‌شود درحالی‌که به نقل از تورات می‌دانیم کشتی نوح در اطراف کوه آرارات به زمین نشست. این کوه در طول جغرافیایی 44 درجه در شمال شرقی ترکیه واقع است.

- هر سلول الاغ دارای 31 جفت، یعنی 62 عدد، کروموزوم است. کلمه‌ی الاغ به صورت مفرد یا جمع در قرآن تنها در آیات 2:259(حمارک)، 6:8(الحمیر)، 19:31(الحمیر)، 5:62(الحمار)، و 74:50(حُمُر) آمده است که جمع شماره آیه‌های آنها مضربی از 31 است: $259+8+19+5+50=341=31\times 11$.

32:5 يدبر الامر من السماء الى الارض ثم يعرج اليه في يوم كان مقداره الف سنه مما تعدون
ظاهر اين آيه بيان مي‌کند که خدا از آسمان به طرف زمين به تدبير امور مي‌پردازد و سپس (نتيجه) در روزي که مقدار آن برحسب آنچه شما مي‌شماريد هزار سال است به‌سوي او بالا مي‌رود. اما شايد اين آيه‌ي رمزگونه درحال بيان چيز ديگري نيز باشد. شايد اينکه به تدبير از آسمان به زمين اشاره مي‌شود اشاره‌اي هم به فروريزش امواج الکترومغناطيسي (و نور) از اجرام آسماني به‌طرف زمين باشد و کلمه‌ي ثم شايد به بازتابش اين امواج از زمين به آسمان اشاره دارد، و احتمالاً قسمت دوم آيه مي‌گويد اين امواج در يک روز (يوم) مسافتي را طي مي‌کند که مقدار آن برابر با مسافت طي شده در هزار سال توسط چيزي است که شما از آن چيز در شمارش استفاده مي‌کنيد. مردم عربستان زمان پيامبر اسلام از چه‌چيزي بيشتر از (حرکت) ماه در شمارش استفاده مي‌کردند؟ پس به‌نظر مي‌رسد اين آيه مي‌گويد سرعت نور (يا امواج الکترومغناطيسي) به‌گونه‌اي است که در يک روز مسافتي را طي مي‌کند که ماه در هزار سال طي مي‌کند. اين، معياري براي محاسبه‌ي سرعت نور، برحسب پيشگويي قرآن، به‌دست مي‌دهد. براي اين محاسبه نياز به داشتن زمان يک روز بر حسب ثانيه و نيز مسافت طي‌شده توسط ماه در هزار سال بر حسب کيلومتر داريم تا سپس دومي را بر اولي تقسيم کنيم و سرعت نور را بر حسب کيلومتر بر ثانيه به‌دست آوريم. يک ماه نجومی که زمان يک دور کامل گردش کره‌ي

ماه به گرد زمین است 27ر321661 روز یعنی 655ر719864 ساعت است. از طرفی سرعت حرکت کره‌ی ماه نسبت به کیهان برابر است با 3282ر82636 کیلومتر بر ساعت (که از محاسبه‌ی عبارت $(2\pi R/T)\cos\alpha$ به‌دست می‌آید که در آن R شعاع مدار گردش ماه به دور زمین، 384264 کیلومتر، و T زمان یک دور گردش ماه به دور زمین که برابر با 655ر719864 به‌دست آوردیم و α زاویه‌ای است که در این زمان زمین نسبت به خورشید جابجا می‌شود، 26ر92847829 درجه). بنابراین کره‌ی ماه در مدت یک ماه نجومی مسافتی برابر با 2152614ر454 کیلومتر (که حاصل $655ر719864 \times 3282ر82636$ است) و در 1000 سال 12 ماهی مسافتی برابر با $10^{10} \times 2ر583137345$ کیلومتر را طی می‌کند. حال نیاز به دانستن زمان یک روز (یوم نجومی) داریم. یک روز نجومی 93446961ر23 ساعت، برابر با 86164ر0906 ثانیه، طول می‌کشد و لذا اگر مسافتی که کره‌ی ماه در 1000 سال طی می‌کند را بر این زمان تقسیم کنیم سرعت 299792ر7938 کیلومتر بر ثانیه را برای سرعت نور به‌دست می‌آوریم. اولین اندازه‌گیری تقریبی سرعت نور در حدود 350 سال قبل صورت گرفت، و اندازه‌گیری‌های دقیق‌تر سرعت نور از بیش از 150 سال قبل با روشهای مختلف آغاز شد. این اندازه‌گیری‌ها از مقدارهای به‌دست‌آمده‌ی بیش از 300000 کیلومتر بر ثانیه تا مقدارهای دقیق اندازه‌گیری شده توسط تداخل‌سنج میکروموجی و نهایتاً لیزر در حد 299792ر45692 کیلومتر بر ثانیه ثبت شده است که خطایی کمتر از 0ر0002 درصد نسبت به پیشگویی قرآن برای سرعت نور را نشان می‌دهد.

- یکی از راه‌های اصلی که تکنولوژی امروز برای باران زایی انجام می‌دهد استفاده از ژنراتورهایی است که مواد مناسب ریزی را در مسیر بادهایی که به سمت بالا می‌وزند و تشکیل دهنده‌ی ابرها هستند می‌پراکند تا این مواد ریز در ابرهای متراکم هسته‌ی تشکیل قطرات باران شوند و باران از ابرها فرو ریزد (باروری مصنوعی ابرها). در واقع بادهای در بسیاری از مواقع به طور طبیعی نیز با به همراه بردن ذرات معلق در جو نزدیک زمین به داخل ابرها همین عمل را انجام داده و باعث نزول باران می‌شوند (باروری طبیعی ابرها). قرآن در 15:22 بیان می‌کند «و بادهای را بارور کننده (تلقیح کننده) فرستادیم و سپس از آسمان آب فرود آوردیم...».

- آنچه که یک سوره‌ی قرآن را مشخص می‌کند شماره‌ی سوره و تعداد آیات آن است. اگر قرار باشد آیه‌ی 3:89 که در آن قسم به زوج و فرد خورده می‌شود چیزی در رابطه با سوره‌های قرآن باشد بعید است تنها در رابطه با شماره‌های سوره‌ها که به طور منظم نیمه‌ی فرد و نیمه‌ی زوجند باشد، و اگر تنها در رابطه با اعداد مشخص‌کننده‌ی تعداد آیات سوره‌ها باشد آنگاه شماره‌های سوره‌ها شامل نشده است. پس شاید چیزی باشد در رابطه با جمع شماره‌ی سوره و تعداد آیات سوره. امتحان می‌کنیم: $8=(1+7)$ ، $288=(2+286)$ ، $203=(3+200)$ ، $180=(4+176)$ ، $125=(5+120)$ ، $171=(6+165)$ ، $213=(7+206)$ ، $83=(8+75)$ ، $136=(9+127)$ ، $119=(10+109)$ ، $134=(11+123)$ ، $123=(12+111)$ ، $56=(13+43)$ ، $66=(14+52)$ ، $114=(15+99)$ ، $144=(16+128)$ ، $128=(17+111)$ ، $128=(18+110)$ ، $117=(19+98)$ ، $155=(20+135)$ ، $133=(21+112)$ ، $100=(22+78)$ ، $141=(23+118)$ ، $88=(24+64)$ ، $102=(25+77)$ ، $253=(26+227)$ ، $120=(27+93)$ ، $116=(28+88)$ ، $98=(29+69)$ ، $90=(30+60)$ ، $65=(31+34)$ ، $62=(32+30)$ ، $106=(33+73)$ ، $88=(34+54)$ ، $80=(35+45)$ ، $119=(36+83)$ ، $219=(37+182)$ ، $126=(38+88)$ ، $114=(39+75)$ ، $125=(40+85)$ ، $95=(41+54)$ ، $95=(42+53)$ ، $132=(43+89)$ ، $103=(44+59)$ ، $82=(45+37)$ ، $81=(46+35)$ ، $85=(47+38)$ ، $77=(48+29)$ ، $67=(49+18)$ ، $95=(50+45)$ ، $111=(51+60)$ ، $101=(52+49)$ ، $115=(53+62)$ ، $109=(54+55)$ ، $133=(55+78)$ ، $152=(56+96)$ ، $86=(57+29)$ ، $80=(58+22)$ ، $83=(59+24)$ ، $73=(60+13)$ ، $75=(61+14)$ ، $73=(62+11)$ ، $74=(63+11)$ ، $82=(64+18)$ ، $77=(65+12)$ ، $78=(66+12)$ ، $97=(67+30)$.

$(72+28)=100$ $(71+28)=99$ $(70+44)=114$ $(69+52)=121$ $(68+52)=120$
 $(77+50)=127$ $(76+31)=107$ $(75+40)=115$ $(74+56)=130$ $(73+20)=93$
 $(82+19)=101$ $(81+29)=110$ $(80+42)=122$ $(79+46)=125$ $(78+40)=118$
 $(87+19)=106$ $(86+17)=103$ $(85+22)=107$ $(84+25)=109$ $(83+36)=119$
 $(92+21)=113$ $(91+15)=106$ $(90+20)=110$ $(89+30)=119$ $(88+26)=114$
 $(97+5)=102$ $(96+19)=115$ $(95+8)=103$ $(94+8)=102$ $(93+11)=104$
 $(102+8)=110$ $(101+11)=112$ $(100+11)=111$ $(99+8)=107$ $(98+8)=106$
 $(107+7)=114$ $(106+4)=110$ $(105+5)=110$ $(104+9)=113$ $(103+3)=106$
 $(112+4)=116$ $(111+5)=116$ $(110+3)=113$ $(109+6)=115$ $(108+3)=111$
 $(113+5)=118$ $(114+6)=120$. در این عبارات عددِ چپ در هر پُرانتز، شماره‌ی سوره و عددِ راست در آن پُرانتز، تعدادِ آیات آن سوره و عدد سمت راست تساوی عبارت، حاصل جمع این دو است که اگر فرد باشد یک خط زیر آن کشیده شده است. چنانکه دیده می‌شود $57=19 \times 3$ تا از این حاصل جمع‌ها فرد و $57=19 \times 3$ تا از آن‌ها زوج است. حاصل جمع این اعداد فرد 6555 و حاصل جمع این اعداد زوج 6234 است. نکته‌ی شگفتی‌آور این است که عدد 6555 در ضمن حاصل جمع شماره‌ی سوره‌ها یعنی جمع 1 تا 114 است و 6234 در ضمن حاصل جمع تعداد آیات سوره‌هاست (یعنی $6+5+6+7+8+9+10+11+12+13+14+15+16+17+18+19+20+21+22+23+24+25+26+27+28+29+30+31+32+33+34+35+36+37+38+39+40+41+42+43+44+45+46+47+48+49+50+51+52+53+54+55+56+57=6234$). آیا واقعاً در 89:3، و (6) الشفع (481) و (6) الوتر (637)، منظور از الشفع، همین 6234 و منظور از الوتر، همین 6555 است؟ به نظر می‌آید عبارات زیر، این مطلب را تأیید می‌کند:
 $6 \ 481 \ 6234 \ 6 \ 637 \ 6555 \ 89 \ 3 = 19 \times \dots$
 $3+6 \ 481+6234+6 \ 637+6555+89=24073=19 \times 1267$
 $(2+4+0+7+3=1+2+6+7=16$

- در 27:18 قرآن مورچه‌ای که به مورچگان دیگر خطاب می‌کند که برای خرد نشدن زیر پای سپاهیان سلیمان به لانه‌های خود بروند را به صورت مؤنث ذکر میکند (نملة) و فعل مؤنث در موردش به کار می‌برد (قالت). مسلماً این مورچه بالدار و قادر به پرواز نبوده که به جای فرار به صورت پرواز، راه پناه بردن به لانه را امر کرده است. امروز می‌دانیم که تمام مورچه‌هایی که بال ندارند ماده هستند در حالی که تمام مورچه‌های نر بالدارند (و تمام مورچه‌های کارگر ماده‌اند). همچنین مطالعات علمی اخیر با استفاده از میکروسکوپ الکترونی روبشی وجود اندامی صداساز (stridulatory organ) متشکل از یک سوهان برآمده بر روی شکم مورچه برای تولید صدا (با استفاده از حرکت و مالش (شبه کاری که جیرجیرک انجام می‌دهد)) را نشان داد که با تولید اصواتی با ویژگی‌های متفاوت به مورچه امکان ارتباط صوتی برای رساندن منظورهای متفاوت را می‌دهد، و به عبارت دیگر امکان سخن گفتن مورچه‌ها را با همدیگر فراهم می‌کند.

- زنبور عسل‌هایی که گرده جمع می‌کنند و عسل می‌سازند واقعاً همه ماده هستند. زنبور عسل‌های نر عسل نمی‌سازند. این حقیقت تنها اخیراً کشف شده است. همچنین تنها اخیراً فهمیده شده است که تمام زنبورهای عسل لزوماً با موم خود کندو نمی‌سازند و برخی از آنها در تنه‌ی درختان یا بدنه سخت صخره‌ها لانه می‌سازند. زنبور عسل‌های نجار کندوی خود را در چوب سوراخکاری می‌کنند:



برخی از زنبورهای عسل حتی در صخره‌های سخت سوراخکاری میکنند:

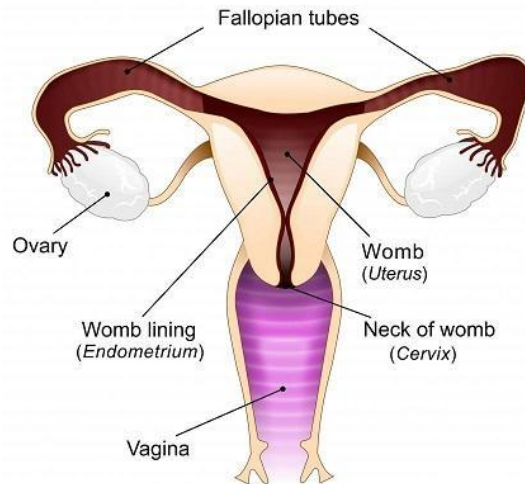


قرآن در 16:68 و 16:69 وقتی از زنبور عسلی که عسل میسازد صحبت میکند با لفظ مؤنث در مورد او میگوید (از کلمات مؤنث اتخذي، کلی، فاسلکی، و بطونها استفاده میکند). همچنین در 16:68 به لانه سازی زنبور عسل در جبال و شجر اشاره میکند.

- از تکتونیک صفحه‌ای میدانیم که میلیون‌ها سال است که قطعات پوسته زمین بر روی قسمت مذاب زیرین به آرامی در حرکت است. در بسیاری جاها فاصله بین صفحات با شکافهایی مشخص است. قرآن در 86:12 به این شکافها اشاره میکند، و در 27:88 در واقع به تکتونیک صفحه‌ای اشاره میکند و میگوید کوهها چون ابر (به آرامی) در حرکتند در حالی که ما فکر میکنیم جامدی ثابت هستند.

- برای قرن‌ها تصور میشد که عنوان تمام حکام مصری فرعون بوده است. در واقع کتاب مقدس تأکید دارد که ابراهیم و یوسف با فراغ سر و کار داشتند. اما اکتشافات جدید نشان میدهد که این درست نیست. فرعون عنوان داده شده به حکام در پادشاهی متأخر مصر است نه قبل از آن. بنابراین فرعونی در زمان ابراهیم یا یوسف وجود نداشته است و فرمانروا فقط شاه بوده است. قرآن به درستی در سوره 12 (آیات 43، 50، 54 و 76) حاکم زمان یوسف را به عنوان شاه (مَلِك) ذکر میکند و به درستی در سوره 40 (آیات 24، 26، 28، 36، 37، 45 و 46) حاکم زمان موسی را فرعون نام میبرد.

- ضخامت پوشش رجم (لایه درونی زهدان یا اندومتر) در خلال دوره قاعدگی تا چند برابر (تا حدود 2 تا 16 میلیمتر) افزایش مییابد. این تنها اخیراً کشف شده است در حالی که قرآن در 13:8 میگوید: «خدا میداند آنچه را که هر ماده‌ای (در رجم) بار میگیرد و (نیز) آنچه را که رحمها میکاهند و آنچه را میافزایند و هر چیزی نزد او اندازه‌ای دارد.» اندازه ضخامت پوشش رجم (اندومتر) بستگی به مرحله قاعدگی دارد.



- برای مذهبات زیادی مصر شناسان و زمین شناسان تصور میکردند اهرام مصر از بلوکهای سنگ آهک (تا 70 تن) که با استفاده از سنگ تراشی دستی از معدن استخراج شده‌اند درست شده است که کارگران سپس آن بلوکها را روی سطوح شیب دار تا بالای اهرام میبرده‌اند. امروزه میکروسکوپ الکترونی فاش ساخته است که بلوکهای فوقانی دارای شیمی‌ای هستند که در جای دیگری در طبیعت یافت نمیشود. آن بلوکهای فوقانی باید پخته و سپس قالب ریزی شده باشند درست مانند سیمانهای امروزی (نه این که سنگ تراشی شده باشند). قرآن در 28:38 اشاره دارد که فرعون از گِل پخته برای ساخت بلندیه‌های رفیعشان استفاده میکرد.

- جنین خودش را به مادر به حالت آویزان یا معلق میچسباند و از مادر تغذیه میکند درست شبیه زالو (که اتفاقاً از لحاظ ظاهری شبیه جنین نیز هست) که خود را به میزبان میچسباند و آویزان او میشود تا از او تغذیه کند. همچنین استخوانها قبل از ماهیچه‌ها شکل میگیرند. این حقایق علمی اخیراً کشف شدند در حالی که قرآن خیلی زودتر در 23:14 ترتیب تبدیل در جنین را به درستی این طور بیان میکند: نطفه، زالو، مضغه (چیزی شبیه گوشت جویده که احتمالاً همان غضروف است که بعد به استخوان تبدیل میشود)، استخوان، گوشت رویده بر استخوان.

- آب روی زمین در واقع از فضای خارج آمده است به ویژه از یخ موجود در دنباله دارها و شهاب سنگها. وقتی این اجرام وارد اتمسفر زمین میشوند گرمای ناشی از اصطکاک آنها با جو، یخ موجود در آنها را تبخیر و بخار آب را به جو زمین اضافه میکند. قرآن در 24:43 میگوید خدا از آسمان کوههایی که در آن تگرگ (آب یخ زده) است فرو میفرستد و نزدیک است روشنی برق آن (که ناشی از اصابت آنها با اتمسفر یا خود زمین است) چشمها را ببرد و با نزول آن کوهها به هر که بخواهد (نه لزوماً همه) مصیبت میرساند یا نمیرساند (در حالی که بارش باران (لزوماً) بر همه است و مصیبت وارد نمی‌آورد). همچنین قرآن در 2:164 به دو مطلب اشاره میکند: یکی به آب (نه باران) که از آسمان نازل میشود و دیگری به ابری که بین آسمان و زمین است. از این رو چون تکرار در یک آیه زائد به نظر میرسد و آسمان در مطلب اول نمیتواند همان آسمان در مطلب دوم باشد که ابر بین آن و زمین قرار دارد و از آن باران میبارد احتمالاً این دو به دو چیز متفاوت اشاره دارند: اولی به آمدن آب از فضا به زمین و دومی به آمدن باران.

- امروز میدانیم آهن در میان تمام عناصر دارای قویترین پیوند هسته‌ای است (که همین باعث ابقای آن در کیهان شده است). همچنین آهن و اغلب عناصر روی زمین از فضای خارج بر زمین فرود آمده (یا نازل شده) است و به دلیل وزن سنگینش عمدتاً در مرکز زمین تجمع یافته است. حدید با معادل ابجدی

26 به معنای آهن است که عدد اتمی اش 26 است. عدد جرمی یکی از چهار ایزوتوپ طبیعی آن 57 است که شماره سوره الحديد نیز هست. قرآن در 57:25 میگوید آهن را نازل کریم که در آن سختی شدیدی است.

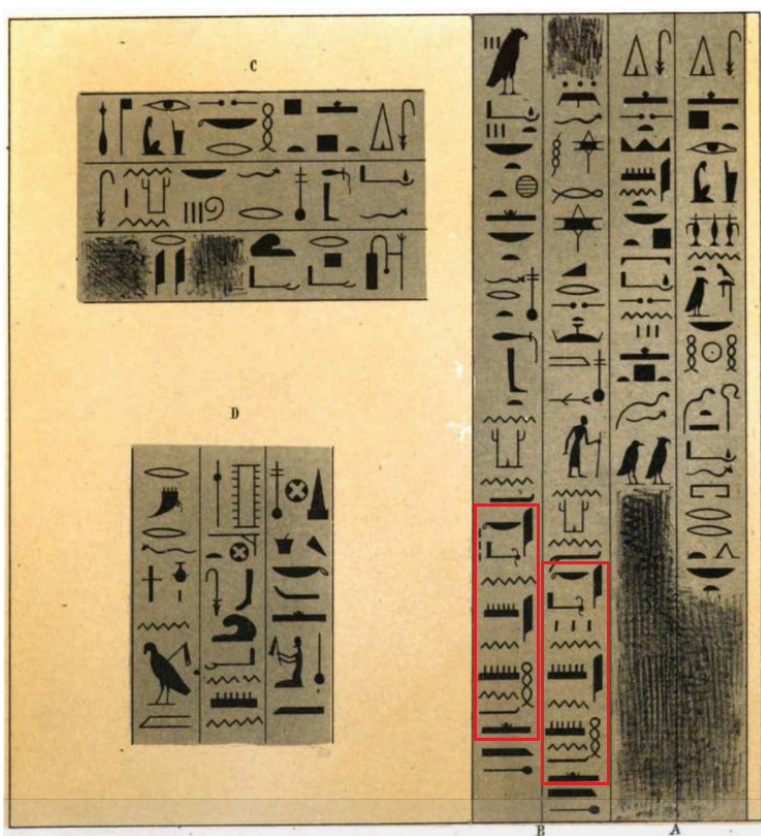
- امروز ثابت شده است که مسئول دروغ بافی در مغز، قشر جلویی مغز (مجاور پیشانی) است. قرآن در 96:16 میگوید: «پیشانی دروغگوی خطاکار را» و به این وسیله اشاره به محل دروغبافی در مغز میکند.

- تفاوت در دما، شوری، و غلظت دی اکسید کربن در دریاها باعث میشود که آب به لایه‌هایی از هم جدا ولی مجاور هم تقسیم شود. این یافته‌ی علمی‌ای جدید است. اما قرآن در 55:19 و 55:20 و 25:53 و 35:12 و 27:61 از دریا‌هایی در تماس با هم که مخلوط نمیشوند صحبت میکند. در شهر توریستی اسکاگن، شمالی‌ترین شهر دانمارک، جایی که دریای بالتیک و دریای شمالی به هم می‌پیوندند، دو دریای مختلف یکی نمیشوند و در مرز آنها حائلی تماشایی به وجود می‌آید.



همچنین در اقیانوس، نه تنها نوری به اعماق نمیرسد بلکه لایه‌های آب در آن پایین مسطح و صاف نیستند بلکه مواجند، یعنی دریاها دارای موجهای داخلی هستند همچنانکه میدانیم جریانها و رودهای داخلی در اقیانوسها وجود دارند که دارای مشخصات دما و غلظت متفاوت هستند. اینها کشفیاتی جدید است اما قبلاً قرآن در 24:40 به تاریکی بسیار غلیظ در عمق ژرف دریاها و وجود امواج طبقه‌ای در این اعماق اشاره کرده است.

- هامان نامی است که در کتاب استر مقدس یافت میشود. هامان به عنوان دستیار شاه ایران، چندین عصر بعد از موسی، به تصویر کشیده میشود. نام هامان همچنین در قرآن ولی به صورت معاصر با موسی ذکر میشود. شکاکان ادعا میکنند که هر کس که قرآن را نوشته است اشتباهی در کپی برداری کرده و نام هامان را در دوره زمانی اشتباهی ذکر نموده است. امروز مصر شناسان هیروگلیفهای قدیمی‌ای حاوی نام و عنوان هامان را یافته‌اند. بر طبق آیه 28:38 قرآن، هامان در مصر بوده و شغل وی در رابطه با ساخت و ساز بوده است. امروز هیروگلیفهای ذکر شده را در اختیار داریم که نام هامان و عنوانش، رئیس کارگران سنگ و معدن، را بر خود دارند.



I.34. Pfeiler einer Grabthür. № 91. (publ. Reimisch Miramare 1863.)

Zeit: NR.

Name und Titel:



Anmerkung:  Vorsteher der Steinbrucharbeiter; vgl.

Sethe WZK. I 94, II 13 a.R. 

مصر شناسان از هیروگلیفها دو دعا را ترجمه کرده‌اند که از خدایان می‌خواهند که به «سرپرست سنگ تراشان آمون، هامان» برکت دهند. (آمون یکی از خدایان مصریان قدیم بود که مجسمه‌های سنگی او در همه جای مصر وجود دارد.) پس در رابطه با هامان اشتباهی در قرآن صورت نگرفته است.

- قرآن در 75:4 تلویحاً به اختصاصی بودن (خطوط) سرانگشتان هر فرد اشاره میکند، امری که مسلماً در زمان نزول قرآن ناشناخته بوده است.

- در قرآن 32 بار کلمه البحر و 12 بار کلمه البر به معنی خشکی آمده است. نسبت این دو عدد مثل 73 به 27 است که بنا بر آنچه امروز می‌دانیم تقریباً نسبت مساحت آبهای زمین به مساحت خشکی‌های آن است.

- بنا بر علم جنین شناسی، حس شنوایی قبل از حس بینایی در جنین توسعه می‌یابد. جنین مدت‌ها قبل از تولد می‌تواند صدای مادرش را بشنود. در آیه 76:2 می‌خوانیم: «ما انسان را از نطفه‌ای اندر آمیخته آفریدیم تا او را بیازماییم و او را شنوا و بینا گردانیم.» و در 23:78 می‌خوانیم: «و اوست آن کس که برای شما گوش و چشم و دل پدید آورد، چه اندک سپاسگزارید.» و در 32:9 می‌خوانیم: «آنگاه او را درست اندام کرد و از روح خویش در او دمید، و برای شما گوش و دیدگان و دلها قرار داد، چه اندک سپاسگزارید.» و در 46:26 می‌خوانیم: «و به راستی در چیزهایی به آنان امکانات داده بودیم که به شما در آنها (جنین) امکاناتی نداده‌ایم، و برای آنان گوش و دیده‌ها و دلهایی (نیرومندتر از شما) قرار داده بودیم ولی چون به نشانه‌های خدا انکار ورزیدند نه گوششان و نه دیدگانشان و نه دل‌هایشان به هیچ وجه به دردشان نخورد و آنچه ریشخندش میکردند به سرشان آمد.» و در 67:23 می‌خوانیم: «اوست آن کس که شما را پدید آورده و برای شما گوش و دیدگان و دلها آفریده است، چه کم سپاسگزارید.»

- کلمه اللیل و مشتقات آن 92 بار در قرآن آمده است و نام سوره‌ی 92، اللیل است.

- در سوره عنکبوت دو نکته ظریف وجود دارد:

اول: چرا از عنکبوت در قرآن به صیغه مونث یاد شده در حالی که کلمه عنکبوت مذکر است؟ آیه می‌گوید مثل الذین اتخذوا من دون الله اولیاء کمثل العنکبوت اتخذت بیئا (العنکبوت 41). آیا متوجه تاء تأنیث در کلمه اتخذت شدید؟ عنکبوت مذکر یا مؤنث است؟ آیا در عربی هذا عنکبوت عبارتی درست است یا هذه عنکبوت؟ درستش هذا عنکبوت است چون که کلمه عنکبوت مذکر است. پس چرا تاء تأنیث در کلمه اتخذت آمده؟ منکرین و شکاکان ایراد گرفتند و گفتند که این خطایی از قرآن است. آنها گفتند که باید کمثل العنکبوت اتخذ بیئا گفته می‌شد چون که کلمه عنکبوت مذکر است. ولی پروردگار اراده کرد معجزه‌ای در این رابطه ارائه دهد که نشانه‌ای برای تقویت قلبمان باشد و کافران را ذلت و خواری بیافزاید. تکنولوژی امروزی ثابت کرد که فقط عنکبوت ماده می‌تواند تار بتند، در حالی که عنکبوت مذکر (نر) از تارهای خود فقط برای جابجایی بین درختان و اماکن استفاده می‌کند و قادر به تنیدن تار

نیست.

دوم: عنکبوت مؤنث بعد از به دنیا آوردن فرزندان، عنکبوت مذکر را می‌کشد و به خارج از منزل می‌اندازد. و بعد از این که فرزندان عنکبوت بزرگ شدند، مادر خود را می‌کشند و به خارج از خانه می‌اندازند. خانواده عجیبی است، و از بدترین خانواده‌هاست که سست‌ترین قوام را دارد. خداوند در قرآن کریم این خانواده را با لفظ او هن (سست‌ترین) توصیف کرده است. و ان او هن البیوت لبیت العنکبوت لو کانوا یعلمون.

- قرآن در 7:176 در تمثیلی می‌گوید اگر چیزی روی سگ حمل کنی یا نکنی در هر حال زبانش را در می‌آورد (متأسفانه مترجمین کلمه حمل به کار رفته در این آیه را غالباً به اشتباه به حمله کردن ترجمه می‌کنند). در این مطلب قرآن به گونه‌ای ظریف اشاره می‌کند که پوست سگ نقشی در تعریق ندارد و انجام این عمل از طریق زبان سگ صورت می‌گیرد (چیزی که علم امروز به آن پی برده است) و لذا پوشاندن پوست سگ به وسیله چیزی یا نبوشاندن آن نقشی در سیستم تعریقش ندارد و در هر حال تعریق آن از طریق زبانش صورت می‌گیرد. یعنی پوشاندن پوست سگ ربطی به سیستم تعریق سگ ندارد (کما این که، در تمثیل دیگری از قرآن، حمل (نه حمله) کتاب بر خر ربطی به القاء دانش کتاب به خر ندارد) و به این عدم ارتباط به طور غیر مستقیم با کلمه فانسلخ در آیه قبل از این آیه اشاره شده است.

- کعبه و بیت الحرام تنها در سوره 5 (المائده) آمده است. کعبه، تنها در آیه‌های 95 و 97، و بیت الحرام، تنها در آیه‌های 2 و 97 آمده است. در این دو دسته آیات، 97 مشترک است و نکته این است که 97 مجموع شماره‌های دو آیه دیگر (یعنی 95 و 2) است.

- حروف تشکیل دهنده کلمه الله که بیش از هر اسمی در قرآن تکرار شده است به تعداد 7 به توان 2 بار در سوره الفاتحه آمده است. این سوره سبعا المثانی نیز خوانده می‌شود که می‌توان سبعا آن را به 7 و المثانی آن را به 2 نسبت داد.

در 2:26 خدا می‌گوید «ان الله لایستحی ان یضرب مثلاً ما بعوضه فما فوقها...» «خدا شرمش نمی‌آید که به پشه و سپس به آنچه که روی پشه است مثال زند». خدا در این آیه به کوچکی پشه اشاره می‌کند و با آوردن کلمه‌ی سپس (ف)، درواقع به پیشگویی وجود موجودی کوچکتر بر روی پشه که در آینده‌ی زمان نزول این آیه کشف می‌شود می‌پردازد. اکنون با استفاده از میکروسکوپ‌های قدرتمند وجود کنه‌های ریز انگل خون آشام بر روی پشه نشان داده شده است. اما تا قبل از این کشف، مفسرین و مترجمین قرآن در ترجمه این آیه درواقع دچار سردرگمی بودند، چون فحوای آیه قاعدتاً بر این اشاره می‌کرد که خدا شرم نمی‌کند که به جانور کوچکی مثل پشه یا «حتی کوچکتر» از آن مثال زند، اما عبارت «فما فوقها» در ظاهر نه تنها با «حتی کوچکتر» هماهنگی ندارد بلکه درست برخلاف آن است. از این رو ترجمه «فما فوقها» در این آیه توسط مترجمین مختلف دچار تشنّت بوده است و حتی گاهی برخی سعی کرده‌اند آن را به فوق‌العاده کوچکتر ترجمه کنند. روشن است که تمام این تشبث‌های ناموفق با این کشف علمی و ترجمه سرراست آیه مرتفع می‌شود.